

۲۰۱۷ / ۶ / ۱۴

کاندید اکادمیسین سیستانی

فدای همت مردی که تن به ننگ نداد!



شهید محمد داودخان، مؤسس جمهوریت در افغانستان

فدای همت مردی که تن به ننگ نداد بروز جنگ گریبان خود به چنگ نداد
جهان شرافت آن مرد را کند تصدیق که جان بداد به دشمن سلاح جنگ نداد

شخصیت های دانشمند و سزاوار احترام جناب داکتر صاحب کاظم و جناب جمیلی صاحب درود

بر شما!

مقالات محققانه و روشنگرانه شما وبخصوص تحقیق جالب استاد کاظم در تشریح اوضاع خونبار کابل از 4-8 ثور 1357 و نتیجه گری عالمانه تان از رخدادهای غم انگیز این روزها ، بدون تردید برای بسیاری از علاقمندان تاریخ کشور خواندنی و آموزنده بود و میتواند بحیث ماخذ قابل اعتمادی برای محققان جوان کشور مورد استفاده قرار گیرد. امیدوارم روزی برسد تا از این تحقیقات همه جانبه و پرثمر تان، استادان تاریخ کشور و شاگردان و محصلان پوهنتونهای افغانستان بهره ببرند و جزئی از نصاب تعلیمی کشور قرار بگیرد.

همچنان اخلاقاً خود را مکلف میدانم تا از دیپلومات سابقه دار و کهن سال کشور جناب جمیلی صاحب اظهار سپاس نمایم. موضعگیری عدالت پسندانه شما هردو دانشمند وطن، در دفاع از حیثیت و شخصیت بزرگ ملی و تاریخی وطن شهید داودخان، بدون تردید ناشی از تربیت ذاتی و حق شناسی شما میگردد، و خوشا بحال کسانی که بعد از مرگ خود دوستان و ارادتمندانی حق بین و حق گویی چون شما داشته باشد.

من میدانم که شما از لحاظ تباری و اتنیکی، هیچ پیوندی با شهید داودخان ندارید و آنچه که شما در تردید شایعات دشمنان داودخان مینگارید، بیان آن حقایقی میباشد که بچشم خود از آن مرد بزرگ و خدمتگار ملت افغان دیده اید.

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنيزي بني پزوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

درمیان کارمندان عالی رتبه دولتی در عهد سلطنت ظاهرشاه وجمهوریت داودخان،مرحوم عبدالرحمن پژواک قسمت بیشتر عمرماموریت خود را در کرسیهای بلند دیپلماتیک به عنوان سفیرکبیر و نماینده فوق العاده ظاهرشاه ویا دولت جمهوری افغانستان سپری کرده بود. وچون شخصیت دانشمند،پاک نفس وصاحب مناعت نفس بود، همیشه مورد احترام وقدر دانی بزرگان دین ودولت (ظاهرشاه و سردارداودخان) قرار داشت. تا آنجا که من از لابلای خاطرات واشعاراو، و نوشته های همکاران او فهمیده ام، اوهرگز زیان به توصیف ومدح مقام های قدرتمند تر از خود، از قبیل ظاهرشاه یا کاکای شاه وصدراعظمها، نکشوده وکلامی نگفته که از آن بوی تملق وخوش خدمتی استشمام شود. خود درخاطراتش مینویسد:



«بزرگترین مایه ناز وخوشی من آنست که هیچ تن تواناتر از من به یاد ندارد که نزد او چاپلوسی کرده ویا دروغ گفته باشم.» (ص216 خاطرات یک مهاجر افغان)

درپنج دهه اخیر درمیان سیاستمداران ودولت مردانی که برخی از آنها تا مقام صدارت هم بالا رفتند، من کسی را سراغ ندارم که در برابر صدراعظمان افغانستان بی پرواتر وشجاعانه تراز پژواک سخن زده باشد واز نظر ودیدگاه خود درمجالس رسمی دفاع کرده باشد. به مقاله داکترهاشمیان در باره پژواک رجوع شود.

عبدالرحمن پژواک،سفیرکبیرونماینده فوق العاده او با آنکه بارها با ظاهرشاه ملاقات کرده بود وبنابعدعوت شاه برای تفریح به بیرون از شهر رفته بود، اما بخشش شاه را نپذیرفت. درحالیکه ازخود کدام پول وسرمایه ای نداشت تا یک خانه رهایشی درکابل داشته باشد. داودخان از این مشکل پژواک مطلع شد ومیخواست آنرا رفع کند، وی رانزد خود خواست و بعد از تعارفات رسمی ، کلید یک منزل رهایشی را به پژواک تعارف نمود، ولی پژواک آن بخشش رئیس جمهورداودخان را نپذیرفت و بعد ازتشکر به رئیس جمهور گفت: از سوی من پذیرفته بدانید ولی من خود را بحیث یکی از هزاران کارمند بیخانه این وطن می شمارم و از پذیرفتن چنین خانه ای معذرت میخواهم.داودخان هم از آن جواب پژواک ناراحت نشد بلکه حسن نظر واعتمادش برپژواک بیشتر از پیش گردید.

هدف من از بیان این نکات در باره پژواک ، اینست تا بزرگی وعظمت وعلو همت پژواک را نشان داده باشم. آن بزرگرمرد وطن، بخاطر بدست آوردن مقام وجاه وجلال شخصی ، نمیخواست به هیچ قدرت بالاتر از خود سر فرود آورد و غرور خود ومناعتش را زیرپا نماید. او ازقماش وتبار سیاستمداران چاپلوس وشاعران متملق روزگار خود، نبود!

حال ببینید که همین مرد بزرگ در مورد داودخان چی میگوید؟ او مینویسد: « قبل ازاینکه من به شهید داود خان ارتباط داشته باشم که چگونه شخصیت است، از زبان مردم شنیده بودم که وی عصبی مزاج، خودخواه و خودرأی است. روزی برای اجرای کاری با ایشان ملاقات نمودم. هنگام

ملاقات و صحبت های کاری او را برخلاف تصورات قبلی خود یافتیم؛ یعنی آدم خیلی مؤدب، باحوصله و آگاه از اوضاع و احوال کشور و یک صحبت کننده با منطق و انعطاف پذیر در استدلال های منطقی بودند. برایم گفتند که ازین دیدار با شما و صحبت های علمی و منطقی شما ممنونم، اگر در کنفرانس های بین المللی در وقت ترجمه در بیانیه های من نواقص می بینید، خیلی خوش می شوم با جرأت آنرا اصلاح و برایم خاطر نشان سازید. ازین به بعد میتوانید بدون کار رسمی مرا ببینید که باهم ملاقات داشته باشیم. او همچنان مرا به حیث نماینده مخصوص خویش در کنفرانس های معتبر بین المللی می فرستادند. باید صادقانه اعتراف نمایم که درعمرم چنین شخصیت ملی ومهربان به مردم را بعد از وزیراکبرخان درتاریخ سراغ ندارم.» (داکتر کاظم، رویدادهای مهم کابل از چهارم تا هشتم ثور، قسمت دوازدهم، بحواله رساله "دوران طلایی پنج ساله جمهوریت"، به اهتمام عبدالله نوابی، کابل، 2015، صفحه 3)

آیا کسی را که یک سیاستمدار آگاه وشجاعی چون مرحوم عبدالرحمن پژواک تایید وبرحق توصیف کرده باشد، شخصی پیدا خواهد شد که بگوید: پژواک بزرگ، آن سخنان را درحق داودخان، مبالغه کرده وگزافه گفته است؟ من فکر میکنم که تا هنوز درمیان سیاستمداران ونویسندگان افغانستان چنین کسی پیدا نشده است که شانه بشانه پژواک بزند، وبگوید او متملق ومدانه گو بوده است؟ اگر کسی بخواد سخنان او را رد کند، می باید به اندازه خود پژواک بزرگ باشد، دانش وتجربه، شهرت وخرد سیاسی وادبی واحتمالی داشته باشد.

بنابر آنچه گفته آمد، با قبول این سخن که هیچ انسانی خالی از سهو و اشتباه نیست، وشهید داودخان هم از این قاعده مستثنی بوده نمیتوانست، اما چیزی که هرگز از اشتباهات داودخان شمرده نمی شود، پاک نفسی وافغانستان دوستی و صادقانه خدمت کردن برای انکشاف وتوسعه کشور است. هیچ انسان باوجدانی نمیتواند منکرپاک نفسی و وطن دوستی و صداقت داودخان نسبت به وطن باشد. هیچ آدم سالمی نمیتواند منکر شجاعت وپایمردی خارق العاده داودخان در برابر بمباردمان کودتاجیان درشب 7 ثور و عزم راسخ مبنی بر تسلیم نشدن بدشمن باشد. بنابراین اتهامات وبرچسپ های میان تهی آدم های که به نحوی از انحاء منافع شخصی ویا فامیلی ویا گروهی خود را با روی کارآمدن دوباره داودخان در صحنه قدرت از دست داده اند، نه میتواند ذره ای از عظمت وبزرگی ومحبوبیت آن مرد دلیر وشخصیت شجاع ملی بکاهد.

این را همه میدانند که داودخان بجزاعتلای وطن ونجات مردم از فقر و بیسوادی ونادانی وبیماری وهمگام شدن با تمدن معاصر آرزوی دیگری نداشت، همان آرزوی که غازی امان الله خان آن را در دل می پرورانید وبه برآوردن آن موفق نشد. داودخان مثل امان الله خان تفریح واستراحت را نمی شناخت. هر دو آنها روزانه از 16 تا 18 ساعت کارمیکردند، بدون آنکه معاشی از دولت بگیرند. آرمانها داود خان برای اعتلا وترقی کشور شبیه آرمانهای غازی امان الله خان بود و طرز حکومتش شبیه حکومت کمال اتاترک بود. در دوره جمهوریت داودخان میخواست افغانستان به حیث یک کشور غیر منسلک وغیر وابسته به اتحاد شوروی بزندگی وحرکت وتحول خود ادامه دهد، مگر متاسفانه که با توطئه های همسایه ها بخصوص ابرقدرت شوروی روبرو شد و در کودتای خونین هفتم ثور 1357 بعد از یک مقاومت حماسه آفرین، خودش با 17 تن از اعضای خانواده اش قربانی خواسته های نا روای شوروی وایادی آن گردید و به شهادت رسیدند.

آقای انجینر کریم عطائی یکی از همکاران نزدیک داودخان، بنابر شناخت دیرینه ای که از داودخان داشت، میگوید: «شهید داودخان، آنقدر به افغانستان و افغانیت عقیده داشت که تصور نمی کرد یک افغان گاهی هم منافع ملی خود را زیر پا گذاشته، در خدمت بیگانه قرار گیرد و به وطنفروشی تن دهد. شاید همین حسن نیت او بود که به قیمت جان خودش، اولاد و خانواده شان تمام شد. مردان بزرگ مافوق بشر نیستند و چون بشر از اشتباه عاری بوده نمی توانند، لذا توقع بی جاست اگر بگویم محمد داود مرحوم باید مرتکب اشتباه نمی گردید.» (داکتر کاظم، رویدادهای مهم کابل از 4-8 ثور، بخش دوزادهم)

من در نوشته های توهین آمیز داود مومند نسبت به داودخان که آقای قاسم باز ۱۴ مورد آنرا بر شمرده است، فقط به دو نکته اشاره میکنم: یکی آنکه آقای مومند کودتا را «عمل بزدلانه» خوانده است. و دیگری آنکه با بی باکی تکرار میکند که: مگر کودتا میراث مادرزاد سردار داود بود که دیگران حق نداشته باشند به آن دست بزنند؟

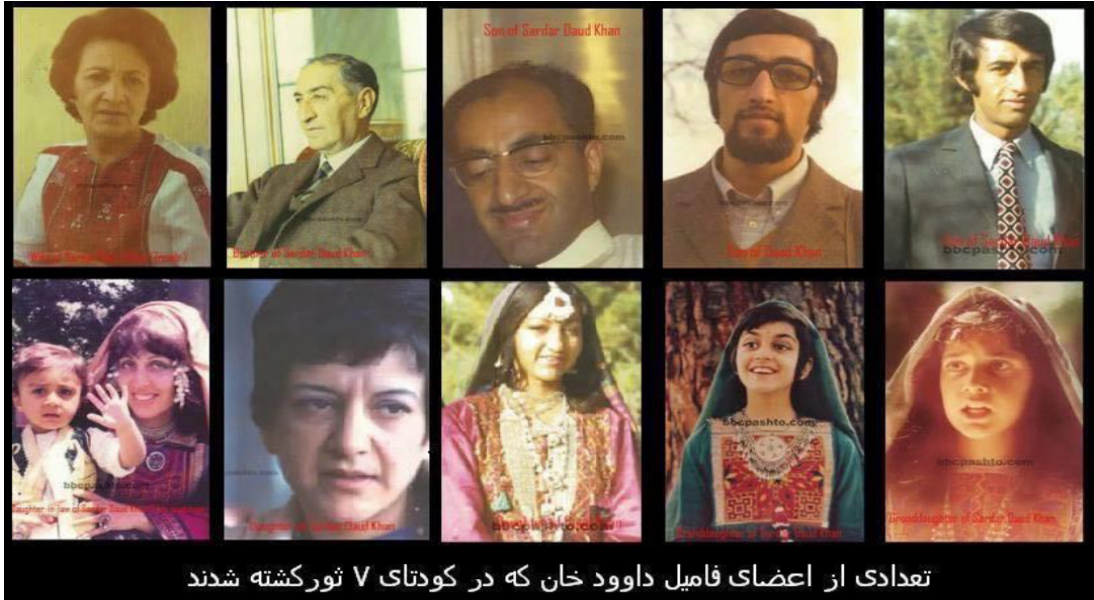
در مورد سخن توهین آمیز اخیر الذکر، آقای جمیلی شخصیت و دیپلومات سابقه دار و حق شناس افغان بجاوب آقای مومند، مقاله مفصلی نوشته اند، که من در آن مورد نمی پیچم. اما درباره تعریف جدید آقای مومند و هدف آن که میگوید «کودتا یک عمل بزدلانه است»، اندکی مکث میکنم. هدف پنهان آقای مومند از این جمله، اینست تا بگوید که داودخان آدم بزدلی بود که از راه کودتا خود را بقدرت رسانید. حال آنکه برخلاف نظر آقای مومند، کودتا «یک عمل جسورانه و متهورانه همراه با خشونت است» که در شرایط هرج و مرج سیاسی، کوتاه ترین راه رسیدن به قدرت پنداشته میشود. از همین لحاظ است که عوام الناس ما کودتا را «یا تخت یا تابوت» تعبیر و تعریف میکنند. همین عبارت ساده بیانگر آنست که هرکسی که کودتا میکند، با سرخود بازی میکند، زیرا در صورت ناکامی، عاملین کودتا در محاکم نظامی به جرم خیانت ملی اعدام میشوند و همانا بجای تخت، در تابوت قرار خواهند گرفت.

در مصاحبه ای که با داکتر حسن شریق در مورد کودتای 26 سرطان صورت گرفته و در یوتیوب قابل دسترسی میباشد، داودخان قبل از آغاز کودتا شخصاً به خانه داکتر حسن شریق رفته بود و از او اکیداً خواهش کرده بود که در صورت ناکامی کودتا، قبل از اینکه عساکر دولتی غرض رفتاری برخانه او یورش ببرند، بهتراست داکتر شریق او را با تفنگچه از بین ببرد تا وابستگیش صدمه نبیند. اما کودتای 26 سرطان طوری طرح شده و تطبیق گردید که خون هیچ افغانی از نظامی تا ملکی توسط کودتا چیان بر زمین نریخت. بنابراین میتوان گفت که داودخان به خطر اقدامی که میخواست انجام دهد، پی می برد و بهای آنرا که جانش بود، بر سر آن گذاشته بود.

انتقاد کردن از داودخان شاید برای تسکین اعصاب مخالفانش کار آسانی باشد، اما میخواهم بپرسم که آدم باید چقدر مرد باشد که وقتی می بیند فرزندان و جگرگوشه هایش از خوردن تا کلان و از پیرتا جوان از برادرتا خواهر و همسر و نواسه هایش با فیرمرمی های کودتا چیان هریک در خون خویش شتتک میزنند و درد را فریاد میکشند و دشمن در یک قدمی ایستاده باشد که اگر تسلیم شوی، از مرگ نجات خواهی یافت، ولی مرد تسلیم نمیگردد؟

باید اعتراف نمود که هیچ کسی از مخالفان داودخان، در آن لحظات پراضطراب که آتش و خون

از پنج سمت گلخانه ارگ فوران میکرد، چنین محشری را تحمل کرده نمیتوانست، اما داودخان تحمل کرد و قلبش سخته نمود، و تا لحظه مرگ بر سرپاهایش ایستاده ماند؛ زیرا او تصمیم گرفته بود که مرگ مردانه را برننگ تسلیم شدن به دشمن ترجیح باید داد.



(برگرفته از، بخش دهم مقاله داکتر کاظم، رویدادهای مهم کابل از 4- 8 ثور، افغان جرمن آنلاین)
 داکتر صاحب کاظم این بخش از مقاله خود را «ننگ تاریخ» عنوان داده و قلمش حماسه آفریده است. خواندن این بخش قلب انسان را به لرزه می آورد و اشک را در چشمان آدمی جاری میسازد. سپس نویسنده عکس های از کشته شدگان و زخمیهای زنده مانده خانواده رئیس جمهور را یک به یک نام می برد که نست مطولی را تشکیل داده است.
 از لحاظ شهامت و غرور ملی و حفظ شئونات افغانی، هیچ یکی از رجال سیاسی افغانستان در پنج دهه اخیر، به پایه داودخان نمیرسد. 20 ساعت استقامت داودخان در برابر بمب افگنی طیارات جنگی کودتا چیان بر ارگ ریاست جمهوری، دل شیر میخواست تا زهره اش آب نشود و تسلیم نکرده! حال آقای مومند، وجدان خود را قاضی کند و بگوید که آیا داودخان آدم بزدلی بود؟
 یا آنهایی که خود را برتر و بهتر از داودخان تصور میکنند ولی مصدر هیچ کار بهتری نسبت به داود خان برای وطن نشده اند؟ **پایان**

د پانو شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
 یادونه: دلکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ